

# عصر عضدالدوله

## دوره اقتدار

## و وحدت

## و شکوفایی

## و معرفت

### اشاره

عضدالدوله دیلمی یکی از بزرگترین حاکمان ایران بود. در زمان فرمانروایی او حکومت آل بویه به اوج اقتدار و شکوفایی خود رسید. عضدالدوله، به خاطر گستردگی قلمرو و فتوحات، احترام به دانش و دانشمندان، ایجاد مؤسسات علمی و فعالیت‌های عمرانی از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. در این نوشتار بدین موضوع پرداخته‌ایم.

### زندگی

مغیث‌الدین فناخسرو ابوشجاع (۳۲۴ تا ۳۷۲ هـ. ق) فرزند رکن‌الدوله حسن بود. عموی وی، عمادالدوله علی، به دلیل این که فرزند پسری نداشت، با وجود مخالفت برخی از سران دیلمی، جانشینی خود و امارت فارس را به او تفویض کرد. چندی بعد عمادالدوله علی برای پیشگیری از هرگونه مخالفت با فناخسرو و جلوگیری از طغیان سپاهیان، تصفیه‌هایی انجام داد و راه را برای پذیرش فرمانروایی فناخسرو هموار کرد.<sup>۱</sup>

پس از درگذشت عمادالدوله علی (۳۳۸ هـ. ق)، فناخسرو در شیراز بر مسند فرمانروایی تکیه زد و به یاری پدر و عمویش (معزالدوله احمد)، سلطه و قدرت خود را در فارس تحکیم کرد.<sup>۲</sup>

پس از چندی از جانب المطیع، خلیفه دست‌نشانده و مطیع معزالدوله احمد، برای فناخسرو، عنوان «عضدالدوله» با خلعت و لوا ارسال شد. قدیمی‌ترین سندی که در این زمینه در دست است، سکه‌ای است که تاریخ سال ۳۴۰ هـ. ق روی آن ثبت شده است.<sup>۳</sup> با وجود این برخی منابع زمان اخذ عنوان عضدالدوله را سال‌های ۳۵۱ هـ. ق<sup>۴</sup> و ۳۵۲ هـ. ق<sup>۵</sup> می‌دانند.

در سکه‌ای که تاریخ ضرب آن سال ۳۵۰ هـ. ق است و در شیراز ضرب شده، عضدالدوله خود را «امیر عادل» می‌خواند؛ صفتی که ویژه پادشاهان ایران باستان بود.<sup>۶</sup> همچنین سال ۳۶۵ هـ. ق سکه‌ای در عمان ضرب شده که عنوان «الملك العادل» بر آن نقش شده است.

دانیان نیز میرا نبود، چنان که ابواسحاق صابی، طیب، ادیب و ستاره‌شناس را که از عزالدوله حمایت کرده بود، پس از چیرگی بر بغداد، دستگیر ساخت و خواست لگدکوب فیلان کند، اما به شفاعت اطرافیان او را به زندان افکند. همچنین قاضی ابوعلی تنوخی را دستگیر و از کارها معزول کرد<sup>۲۰</sup>. وزیر وی ابوالقاسم مطهرین عبدالله نیز به موجب شکست در جنگی، از بیم بازخواست او دست به خودکشی زد<sup>۲۱</sup>.

یکی از نکات جالب توجه شخصیت عبدالدوله، معرفت وی از دانش و روشن اندیشی اوست. مسلماً معلمان و تربیت کنندگان ذهن و فکر او نقش حائز اهمیتی در معرفت و شناخت علمی وی داشته‌اند. عبدالدوله پرورده ابوالفضل بن عمید، ادیب و وزیر رکن الدوله حسن بود<sup>۲۲</sup>. سیاست، مدیریت و ادب را از او آموخت<sup>۲۳</sup> و همواره از ابن عمید به عنوان «استادالرئیس» یاد می‌کرد. <sup>۲۴</sup> همچنین علم نحو را نزد ابوعلی فارسی آموخت. <sup>۲۵</sup> یکی دیگر از معلمان او عبدالرحمن بن عمر صوفی رازی بود که ریاضی و زیج و ستاره‌شناسی را به او تعلیم داد. <sup>۲۶</sup>

بدون شک بزرگداشت دانشمندان و عالمان توسط عبدالدوله، تحت تأثیر محیط تربیتی مساعد او و بهره‌گیری اش از محضر دانشمندان عصر خود بوده است.

وی به نجوم، ریاضی و هندسه علاقه داشت<sup>۲۷</sup> و به شعر و ادب و هنر عشق می‌ورزید. <sup>۲۸</sup> حتی ثعالبی اشعاری را به وی نسبت داده است. <sup>۲۹</sup> وی در علم نحو و عربی نیز تبحر داشت. <sup>۳۰</sup>

شیوه کشورداری و مدیریت اجرایی عبدالدوله نیز چون پایگاه علمی و ادبی او مورد توجه مورخان و مؤلفان سیرالملوک ها و آداب الملوک ها بوده است. خواجه نظام الملک طی حکایاتی در کتاب سیاست نامه خود، از عبدالدوله تصویری قابل تحسین و زیرک و کاردان ارائه می‌کند و نقش او را در ایجاد حکومتی شایسته و قدرتمند، و استقرار امنیت و آسایش، به عنوان الگویی مناسب و پسندیده به ولی نعمتان سلجوقی خود یادآوری می‌نماید. <sup>۳۱</sup>

حکومت عبدالدوله، تمرکزگرا و خودکامه، اما همراه با سیاست تشویق و تنبیه بود. در تمام امور مملکت حضور محسوس و ملموس داشت و دارای دستگاه خبررسانی و بازرسی دقیق و منظمی بود. <sup>۳۲</sup> این نظارت و سیاست، آسایش و امنیت برای مردم در پی داشت.

طومار عمر عبدالدوله در هشتم سوال ۳۷۲ هـ. ق و در چهل و هفت سالگی بسته شد. <sup>۳۳</sup>

زمانی که عضدالدوله در بغداد عنوان «امیرالامرا» بر خود نهاد، این عنوان را روی سکه‌هایی که در ری و عراق ضرب شد، درج کرد. وی در سال ۳۶۹ هـ. ق در موقعیتی بود که بتواند لقب «شاهنشاه» را روی سکه‌ها نقش کند. <sup>۳۴</sup>

عنوان شاهنشاه که مخصوص پادشاهان باستانی ایران بود، در قصیده‌ای در ستایش عضدالدوله، پیش از اخذ این عنوان از خلیفه در سال ۳۶۷ هـ. ق، به کار رفته است. <sup>۳۵</sup> این امر «پیوندی بود از احساس با روزگارکهن و نشانه‌ای از فر و شکوهمندی» <sup>۳۶</sup> و یا «علاقه به تشریفات و القاب که مخصوصاً ذوق تفوق جویی او را ارضا می‌کرد تا خود را از زبان متملقان، شهنشاه بخواند» <sup>۳۷</sup> و یا «علاقه به ایجاد سلطنتی ایرانی»، چنان که او را نخستین فرمانروایی می‌دانند که پس از اسلام، شاهنشاه عنوان گرفت. <sup>۳۸</sup>

پس از فتح بغداد و ورود عضدالدوله به آن شهر، خلیفه عباسی طی مراسمی تاج بر سر وی نهاد و او را «تاج الدوله» خطاب کرد؛ «خطابی که در حکم احیای تاج و تخت و قبول اعلام سلطنت به همان معنی که در ایران باستان معمول بود، تلقی می‌شد» <sup>۳۹</sup> و عشق وی را به تاج و مقام تاج داران باستانی ایران ارضا می‌کرد. <sup>۴۰</sup>

عضدالدوله فرمانروایی بود «با همتی بلند و مهیب و با سیاستی نیکو و رأیی ثاقب، فضایل و اهل فضایل را دوست می‌داشت. علم و علما را گرمی می‌داشت و آنان را به خود نزدیک می‌نمود و در حقشان نیکی می‌فرمود و با آنان در مجالس مناظره می‌نشست». <sup>۴۱</sup> «بدین جهت دربار و بارگاهش مجمع اندیشمندان و عالمان گردید». <sup>۴۲</sup> «اکابر جهان در دولت او آسایش‌ها دیدند و او در کار عدل و عمارت و سیاست ید بیضا نمود». <sup>۴۳</sup> اما بنا به نوشته ابوعلی مسکویه، شخصیت عضدالدوله در بردارنده صفاتی بود که وی از آوردن نام آن‌ها ابا می‌کند. <sup>۴۴</sup> احتمالاً مسکویه به ردائیل اخلاقی و بیرحمی‌ها و قساوت‌ها و جباریت وی اشاره می‌کند.

هیبتی شاهانه داشت و به جشن و سرور، علاقه مند بود؛ چنان که تولد خود را هر سال جشن می‌گرفت. همچنین عید نوروز و جشن آبریزان را به شایستگی برگزار می‌کرد و این نشان از عشق او به حیات و زندگی داشت. به همین خاطر دستور داد، دیوار اطراف گورهای داخل شیراز را بلند سازند تا چشم وی به گور مردگان نیفتد و برای اجتناب از بدفالی شهر، گورستان آن را به فیروزآباد تبدیل کرد<sup>۴۵</sup>.

عضدالدوله از توجه به دانش و دانشمندان و انجام امور خیریه دریغ نداشت<sup>۴۶</sup>. با وجود این او از اعمال خشونت و ارتکاب جنایت در حق

## ۲

## عصر اقتدار و وحدت سیاسی

بی تردید عضدالدوله، مقتدرترین فرمانروای آل بویه بوده است. او توانست در سایه هوشمندی و سیاست مدبرانه خود و شناخت عمیق و همه جانبه اوضاع و احوال داخلی و خارجی، قدرت بلامنازع خود را در ایران و برای مدتی در «میان رودان» تحکیم ببخشد و سرکشان را بر جایشان بنشانند.

عضدالدوله اولین کسی بود که به بلوچستان لشکر کشید و بلوچ‌ها را به فرمان خویش درآورد.<sup>۲۴</sup> وی در سال ۳۵۵ هـ. ق با اعزام نیرویی با یکصد کشتی، معزالدوله احمد را در تسخیر عمان و سیراف یاری داد.<sup>۲۵</sup> در سال ۳۵۷ هـ. ق. کرمان مستقیماً به قلمرو آل بویه پیوست.<sup>۲۶</sup> به دنبال آن حاکم سیستان به اطاعت عضدالدوله درآمد.<sup>۲۷</sup> عضدالدوله پس از تصرف این مناطق، تمام توجه خود را به غرب (بغداد) متمرکز کرد. او اوضاع آشفته بغداد را به دقت زیر نظر داشت و در پی فرصت مناسبی بود تا بتواند بر آن جا نیز تسلط یابد. ناتوانی و بی لیاقتی معزالدوله بختیار، این فرصت را در اختیار عضدالدوله قرار داد. لازم بود توضیح است که معزالدوله احمد، پیش از درگذشت خود (سال ۳۵۶ هـ. ق)، فرزندش معزالدوله بختیار را به جانشینی خویش برگزید و به وی سفارش کرد، از عمویش رکن الدوله حسن اطاعت کند و فرمانبردار عضدالدوله باشد و در اداره امور کشور نیز با وی تبادل نظر کند. همچنین پاسداشت دبیران و فرماندهان و سپهسالار سپاه خود و رسیدگی منصفانه به مطالبات ترکان را به معزالدوله سفارش کرد. اما وی نصایح پدر را درگروگن کرد، به لهو و لعب پرداخت و به همنشینی با دلقکان سرگرم شد.<sup>۲۸</sup>

معزالدوله با نهایت بی سیاستی، به اقطاع ترکان در خوزستان دست درازی و برای تصرف اقطاع بزرگان دیلمی آنان را به نقاط دور تبعید کرد. با این اقدام، از یک سو اعتماد و اطمینان دو عنصر اساسی نیروی نظامی یعنی (ترک و دیلم) نسبت به او کاهش یافت و از دیگر سو اختلافات و دسته بندی های ترکان و دیلمیان که با هوشیاری و سیاست مصالحه پدرش معزالدوله کم رنگ شده بود، بالا گرفت.<sup>۲۹</sup> همچنین وی در سال ۳۶۲ هـ. ق برخلاف سفارش پدرش، به موصل لشکر کشید تا بر تنگناهای مالی خود پیروز آید. اما موفق نشد و حمدانیان به سوی بغداد حرکت کردند. لازم به یادآوری است که سبکتکین به تصور آن که به دست حمدانیان، آل بویه عراق را براندازد، در خفا با آنان سازش کرده بود.<sup>۳۰</sup>

سرانجام معزالدوله، سبکتکین را از مقام خود معزول ساخت. این اقدام او موجب طغیان سبکتکین و نیروهای ترک تحت فرمان او شد. آنان بر اوضاع بغداد مسلط شدند و به معزالدوله پیشنهاد کردند با ننگه

داشتن جنوب عراق (واسط) از بغداد چشم ببوشد. معزالدوله پیشنهاد آنان را نپذیرفت. در نتیجه ترکان به رهبری الپتکین به جانب واسط حرکت و آن جا را محاصره کردند. معزالدوله به خوزستان گریخت و از فرمانروایان بخش شرقی حکومت آل بویه، رکن الدوله حسن و عضدالدوله، کمک خواست.<sup>۳۱</sup>

درخواست یاری معزالدوله از عضدالدوله، فرصت مساعدی را در اختیار او قرار داد تا به خواسته قلبی خود جامه عمل بپوشاند و بر بغداد نیز مسلط شود. رکن الدوله نیرویی نظامی برای یاری معزالدوله اعزام کرد و به عضدالدوله نیز دستور داد تا به کمک پسرعمویش بشتابد.<sup>۳۲</sup> عضدالدوله در سال ۳۶۳ هـ. ق، ظاهراً برای حمایت از معزالدوله در برابر شورش ترکان، و در باطن به قصد تصرف عراق، به آن سو حرکت کرد. او ترکان را درهم شکست و وارد بغداد شد.<sup>۳۳</sup> او با بی میلی، خود را ناگزیر به برگماری مجدد معزالدوله در بغداد دید.<sup>۳۴</sup>

پس از این، عضدالدوله نقش دوگانه ای را برای تضعیف معزالدوله و بهره برداری از موقعیت ایفا کرد. بدین گونه که پنهانی با سران نیروی نظامی معزالدوله به مصالحه رسید، تا آن ها مطالبات خود را از معزالدوله درخواست کنند و در صورت برآورده نشدن آن ها، دست به شورش بزنند و نیز در نماند معزالدوله درخواست کرد، با سران نیروی نظامی به تندی برخورد کند و آنان را به کناره گیری خود از امور تهدید کند که در چنین صورتی عضدالدوله میانجی گری خواهد کرد و کارها بر وفق مراد به انجام خواهد رسید.<sup>۳۵</sup>

شورش نیروهای نظامی بغداد، به عضدالدوله فرصت داد تا معزالدوله ناتوان را از حکومت خلع کند و خود قدرت را به دست گیرد. اما این کار او در شهرهای گوناگون مخالفانی را برانگیخت. پدرش رکن الدوله نیز که از برکناری معزالدوله خشمگین شده بود، قاطعانه در مقابل براندازی شاخه آل بویه عراق ایستادگی کرد و پیشنهاد عضدالدوله را که پرداخت خراج به وی در قبال تصرف عراق بود، نپذیرفت. در نتیجه عضدالدوله ناگزیر به شیراز مراجعه کرد.<sup>۳۶</sup>

تنها دستاورد عضدالدوله از مداخله در عراق، سرکوبی طغیان ترکان و حفظ سیادت خود بر آن جا با برگزیدن معزالدوله به نیابت خود و انتخاب یکی از معتمدترین سردارانش به عنوان فرمانده کل سپاه در بغداد بود.<sup>۳۷</sup>

با تدبیر عضدالدوله و پادرمیانی ابوالفتح بن عمید، کینه و عداوت پیش آمده میان او و پدرش، در جریان ماجرای تصرف بغداد و برکناری معزالدوله برطرف شد. پس از این رکن الدوله طی قراردادی قلمرو خود را میان پسرانش تقسیم کرد. او فارس و کرمان و اهواز را به عضدالدوله، اصفهان و اطراف آن را به مؤیدالدوله و همدان و دینور را به فخرالدوله

و آمد<sup>۵۷</sup> چیره شود. ابوتغلب حمدانی فرار کرد و سرانجام در شام به قتل رسید.<sup>۵۸</sup> وی فقط حمدانیان حلب را بنا به مصالح سیاسی به عنوان دولتی مستقل اما خراج گذار، حائل میان آل بویه و دولت بیزانس، باقی گذاشت و میان رودان را از گروه‌های بدوی و کردهای غارتگر پاک کرد و توانست بر مناطق کردنشین تحت تسلط حسنویه نیز چون نهاوند و دینور مسلط شود. وی یکی از پسران حسنویه را به نام بدر، جانشین او کرد.<sup>۵۹</sup> عضدالدوله بر خوزستان نیز مسلط شد.<sup>۶۱</sup> همچنین برای گوشمالی برادرش فخرالدوله که با عزالدوله علیه او متحد شده بود، به جبال لشکر کشید و همدان و ری را تصرف کرد. فخرالدوله از بیم جان گریخت و در گرگان به قابوس بن وشمگیر پناهنده شد.

قابوس به درخواست عضدالدوله مبنی بر بازگرداندن فخرالدوله، پاسخ مثبت نداد. در نتیجه وی برادرش مؤیدالدوله را با نیروی نظامی به گرگان فرستاد. مؤیدالدوله موفق شد در جمادی الاولی سال ۳۷۱ هـ. ق قابوس را شکست دهد و گرگان و طبرستان را تصرف کند.<sup>۶۲</sup> تلاش بعدی قابوس و فخرالدوله و حسام‌الدوله تاش (والی خراسان از جانب نوح بن منصور سامانی) برای تصرف گرگان، به جایی نرسید و مؤیدالدوله توانست گرگان را در مقابل سپاه خراسان حفظ کند.<sup>۶۳</sup>

بدین ترتیب از نظر سیاسی، دولت آل بویه در عصر عضدالدوله که اوج دوران گسترش و بسط حوزه اقتدار و وسعت آن بود، از کرانه دریای خزر تا دریای عمان و از کرمان تا آن سوی فرات، سرحدات شمالی سوریه را شامل می‌شد. در تمام این قلمرو گسترده، نظارت و مراقبت این امیرالامرای لایق و توانمند آل بویه مرئی و جاری بود.<sup>۶۴</sup> او توانست با سیاست و ذکاوتی کم‌نظیر، وحدت سیاسی و یکپارچگی سرزمین‌ها و اقوام مختلف حوزه اقتدار خود را تثبیت و تحکیم کند. البته گاهی برای تثبیت سیطره و قدرت خویش، خشونت‌های وحشتناک از خود نشان می‌دهد.<sup>۶۵</sup>

این موقع عضدالدوله در عراق و نزد خلیفه هم مقام و منزلت والایی داشت. شاید برای مزید احترام در حق او بود که خلیفه اجازه داد تا بر در خانه او نیز مانند خانه خلیفه هر روز سه نوبت<sup>۶۶</sup> و به قولی پنج نوبت به هنگام وقت نماز طبل بزنند. وی نخستین کسی بود که نامش در کنار نام خلیفه وارد خطبه شد و به نام او خطبه خواندند.<sup>۶۷</sup> صدور فرمان برای حاکمان شهرها و مجریان قضایی، از وظایف خلیفه بود. اما عضدالدوله دستور داد فرمان حاکمان شهرها و قضاوت را از<sup>۶۸</sup> جانب او بنویسند. اقتدار و اختیارات او در بغداد آن‌چنان وسیع و گسترده بود که موجب ضعف قدرت خلیفه شد و عملاً مقام خلیفه به قدرتی صوری تبدیل گشت و برای حفظ ظاهر، فقط نام او را در خطبه‌ها می‌آوردند.

واگذاشت و پسر کوچکش ابوالعباس خسرو فیروز را به عضدالدوله سپرد. رکن‌الدوله از پسرانش خواست تا از برادر مهترشان، عضدالدوله، اطاعت کنند و از هرگونه نفاق و تفرقه‌ای بپرهیزند.<sup>۴۸</sup> با درگذشت رکن‌الدوله (۳۶۶ هـ. ق)، تجزیه قدرت آل بویه آغاز شد. با وجود سفارش رکن‌الدوله، فخرالدوله که داعیه بلندپروازی و جاه‌طلبی داشت و به آنچه از قلمرو پدرش به او رسیده بود راضی نبود، تفوق و برتری عضدالدوله را نپذیرفت و اظهار تابعیت نکرد.<sup>۴۹</sup> سیاست عزالدوله نیز چون فخرالدوله بود. وی فرصت پیش آمده را مغتنم شمرد و تصمیم گرفت که یک اتحاد چندجانبه از قدرت‌های موجود علیه اقتدار عضدالدوله تشکیل دهد. بنابراین، با حاکمانی چون فخرالدوله و حسنویه گرد مکاتبه کرد و آنان را به اتحاد علیه عضدالدوله برانگیخت.<sup>۵۰</sup> حمدانیان و شاهینیان یعنی قدرت‌های نواحی باتلاقی میان رودان نیز از سیاست عزالدوله پیروی کردند. زیرا به این نتیجه رسیده بودند که اگر حاکم ناتوانی بر بغداد فرمانروایی کند، به نفع آن‌هاست.<sup>۵۱</sup> عزالدوله، خلیفه و برخی از سرداران دیلم را نیز علیه عضدالدوله تحریک می‌کرد. خلیفه هم با صدور فرمان حکومت بخشی از جبال برای فخرالدوله و موافقت با ازدواج عزالدوله با دختر خود، تمایل خود را با سیاست عزالدوله اعلام کرد.<sup>۵۲</sup> همچنین قابوس بن وشمگیر پادشاه زیاری، به اتحاد فخرالدوله و عزالدوله علیه عضدالدوله پیوست.<sup>۵۳</sup>

مجموعه این عوامل موجب شدند تا عضدالدوله در سال ۳۶۷ هـ. ق به سوی عراق حرکت کند.<sup>۵۴</sup> در نبردی که روز ۱۸ شوال ۳۶۷ هـ. ق در خوزستان روی داد، عزالدوله شکست خورد و عضدالدوله به او اجازه داد تا به سوریه برود.<sup>۵۵</sup> اما عزالدوله با ابوتغلب حمدانی متحد شد و برای بازپس‌گیری بغداد هجوم آورد. عضدالدوله آن‌ها را شکست داد. عزالدوله به اسارت درآمد و به دستور عضدالدوله به قتل رسید.<sup>۵۶</sup> سپس عضدالدوله آهنگ تصرف نواحی شمال میان رودان را کرد و توانست بر متصرفات حمدانیان چون: موصل، میافارقین، دیاربکر

از نظر سیاسی، دولت آل بویه در عصر عضدالدوله که اوج دوران گسترش و بسط حوزه اقتدار و وسعت آن بود، از کرانه دریای خزر تا دریای عمان و از کرمان تا آن سوی فرات، سرحدات شمالی سوریه را شامل می‌شد

## عصر توسعه عمران و آبادانی و امنیت

تکاپوهای سازندگی عضدالدوله منجر به ظهور آثار مثبتی در عرصه بهداشت و درمان، بیمارستان‌ها، آبیاری و کشاورزی، سدسازی، مراکز تجاری و اقتصادی، بازارها، توسعه و عمران شهری، پل‌سازی و رفع خرابی شهرها، مراکز مذهبی و دینی، مقابر و مساجد شد. گرچه برخی اقدامات او را در این زمینه، به واسطه بالا رفتن درآمدهای مالی و اقتصادی دولت او می‌دانند، اما از این نکته نباید غافل ماند که او اهل اصلاح و آبادانی و عمران بوده است.

عضدالدوله خرابی‌هایی را که پس از سال ۳۶۷ هـ. ق و در ایام هرج و مرج، بر بغداد وارد آمده بود، مرمت کرد. وی دستور داد بازارها و مساجد و پل‌های آسیب دیده را تعمیر کردند. برای بازسازی شهر به صاحبان خانه‌ها و اراضی که قادر به جبران ویرانی اماکن و مزارع خود نبودند، وام داد و برای خود کاخ باشکوهی به نام «دارالمملکه» در بغداد ساخت. وی بیمارستان بغداد را که در سال ۳۲۹ هـ. ق ساخته شده و رو به ویرانی نهاده بود، بازسازی کرد. ۲۰ و ۲۴ تن از بهترین و ماهرترین پزشکان و داروسازان و چشم‌پزشکان و جراحان را با اسباب و ابزار مورد نیاز در آن جا گرد آورد و دیری نگذشت که این بیمارستان که نام بیمارستان عضدی هم گرفته بود، به یک پژوهشگاه معتبر پزشکی

تکاپوهای سازندگی عضدالدوله  
منجر به ظهور آثار مثبتی در عرصه  
بهداشت و درمان، بیمارستان‌ها، آبیاری و  
کشاورزی، سدسازی، مراکز تجاری و  
اقتصادی، بازارها، توسعه و عمران شهری،  
پل‌سازی و رفع خرابی شهرها،  
مراکز مذهبی و دینی،  
مقابر و مساجد شد



تبدیل شد که در آن «پژوهش، آموزش و درمان درهم آمیخته بود». ۷۱ در این بیمارستان به معالجه بیماران روانی هم اهتمام داشته‌اند. ۷۲ یکی از برجسته‌ترین اقدامات عضدالدوله، پدیدار ساختن مرقد امیرالمؤمنین علی (ع) در کوفه و بنای آرامگاهی برای آن بود. ۷۳ از دیگر اقدامات او بسط و توسعه امنیت بود. از جمله پس از استقرار در بغداد، نیرویی نظامی اعزام کرد و «بنی شبان» را که موجب ناامنی در راه‌های منتهی به شهر شده بودند، قلع و قمع کرد. در راه شیراز- نیشابور هم که از یزد می‌گذشت و به خاطر حضور راهزنان و دزدان، بازرگانان و مسافران از آن وحشت داشتند، برای نخستین بار امنیت برقرار کرد. ۷۴

راهزنان «قفص» را که در کوه‌های کرمان و فارس مأوا گرفته بودند و امنیت مسافران را تهدید می‌کردند سرکوب کرد و برای پیشگیری از راهزنی بادیه‌نشینان و بیابان‌گردان، بخشی از آن‌ها را در نواحی میان فارس و کرمان اسکان داد. ۷۵ بدیهی است که توسعه و حفظ امنیت راه‌ها، موجب رونق اقتصادی و بازرگانی در قلمرو اقتدار او شد. عضدالدوله، گدایی و قصه‌خوانی را در شهرها ممنوع کرد. ۷۶ از التهاب آفرینی دینی و اعتقادی توسط سخنوران مذهبی و وعاظ سنی و شیعه، که سبب فتنه و آشوب مداوم میان مردم می‌شد. جلوگیری کرد. ۷۷ بناها و آثاری در خوزستان ایجاد کرد. این بناها بر محور

در شهر جایی نماند. پس عضدالدوله بیرون از شهر و در فاصله نیم فرسنگی آن، شهرکی بنیاد نهاد و آن را «کرد فناخسرو» نامید<sup>۸۴</sup> و از یک منزلی نهر بزرگی به سوی آن گشود که در دو سوی آن پارک وسیعی به مسافت یک فرسنگ ایجاد شده بود. او در سال ۳۵۴ هـ. ق این شهرک را افتتاح کرد.<sup>۸۵</sup> سالروز بازگشایی آن در طول دوران حکومت عضدالدوله، همه ساله جشن گرفته می شد.<sup>۸۶</sup> این شهرک را «سوق الامیر» هم می خواندند.<sup>۸۷</sup>

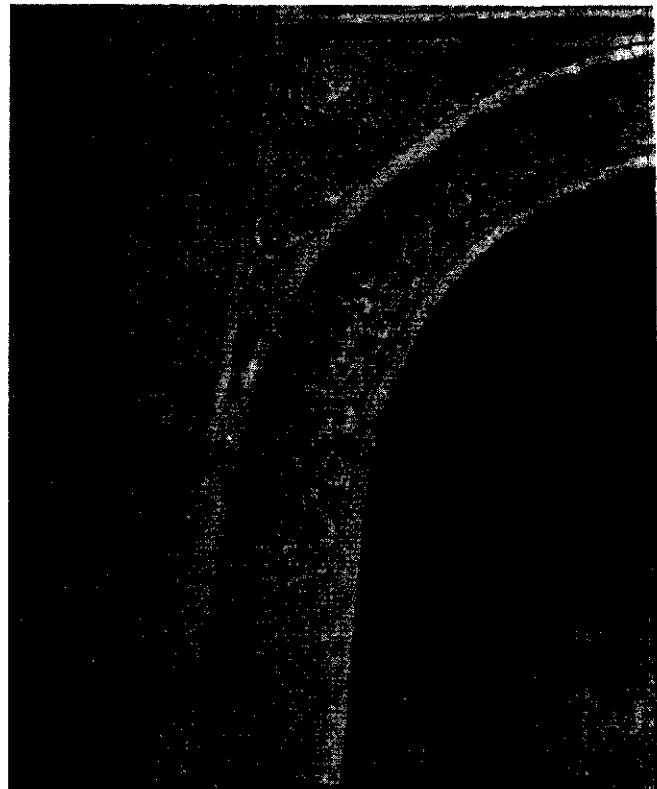
از بناهای جالب توجه عضدالدوله در شیراز، بیمارستان عضدی این شهر بود.<sup>۸۸</sup> سد عظیم و بزرگی بر پایه هایی از سنگ و ساروج روی «رودکر» بنا کرد که به بند امیر یا بند عضدی معروف شد.<sup>۸۹</sup> در کازرون، سرای کتان بافان را بنا کرد که روزانه بیست هزار درهم درآمد داشت.<sup>۹۰</sup> در نزدیک مصلای شیراز و بیرون دروازه استخر، گنبد عضدی را ساخت که ذکرش در باب سوم گلستان هم هست.<sup>۹۱</sup>

علاوه بر بناهای یاد شده که به منظور استفاده صلح جویانه و یامقاصد خیرخواهانه و عام المنفعه ایجاد شدند، باید از سه بنا نیز که برای هدف های نظامی ساخته شدند، نام برد. نخست حصار و باروی مدینه که احتمالاً برای پیشگیری از حملات قرامطه بنا گردید، زیرا پیش از ظهور قرامطه، دلیلی برای محصور کردن شهر وجود نداشت.<sup>۹۲</sup> دوم قلعه استخر<sup>۹۳</sup> و سوم ارک شیراز بود.<sup>۹۴</sup>

تجارت و ارتباطات خوزستان ساخته شدند. زیرا خوزستان به عنوان حلقه اتصال فارس و عراق، اهمیت راهبردی داشت. وی مشتاق تشکیل خدمات بریدی سریع میان بغداد و شیراز بود، بدین جهت به اصلاح و بهبود راه ها توجه زیادی داشت، اما از آبراهه ها نیز غافل نبود. او برای عبور و مرور کشتی ها میان دجله و فرات و کارون بدون عبور از راه پرخطر خلیج فارس، دستور داد میان شط العرب و کارون آبراهه ای ایجاد کردند که تا اندازه ای از خطر و بُعد مسافت کاست.<sup>۷۸</sup> در مورد راه خشکی، بر نهر اهواز پل جدیدی ساخت.<sup>۷۹</sup> از دیگر کارهای عمرانی عضدالدوله در خوزستان، ساختن بازارهایی مسقف و در نهایت زیبایی بود.<sup>۸۰</sup> مسجد باشکوهی هم در اهواز بنا کرد.<sup>۸۱</sup> عضدالدوله قصری در کرمان بنا کرد. وی در سیرجان مناره ای ساخت که بالای آن یعنی جایگاه مؤذن را، با چوب کاری تزیین و به شکل طارم و سایبان آراسته بودند.<sup>۸۲</sup>

اقدامات عمرانی عضدالدوله در فارس به ویژه شیراز، از نظر کمیت و کیفیت گستردگی تنوع بیش تری داشت. زیرا شیراز مقر و پایتخت دولت او محسوب می شد. در شیراز قصری ساخت که وسعت و زیبایی آن حیرت هر بیننده ای را برمی انگیزت. این بنا ۳۶۰ اتاق داشت که دیوارهای آن را با کاشی تزیینی آراسته بودند.<sup>۸۳</sup> در روزگار او شیراز چنان آباد شد و رونق گرفت که برای سپاهیان

مسجد جامع تبریز، قرن چهارم هجری.



عضدالدوله با جلوگیری از تظاهرات ضدسنی در عراق، از توسعه منازعات مذهبی متداول در آن جا ممانعت به عمل آورد



## سیاست مدارا و توسعه دانش

واقع بینی و واقع نگری امیران آل بویه موجب شد تا آن‌ها به درک درستی از تحولات و اوضاع و احوال پیرامون خود دست یابند. گرچه این امیران به مذهب تشیع گرایش داشتند، اما گرایش به تشیع، آن‌ها را در کشمکش و رویارویی با خلیفه که به مذهب تسنن معتقد بود، قرار نداد. آنان در جهت کسب استقلال سیاسی و هویت مستقل فرهنگ ایرانی گام‌های بلندی برداشتند. «در قلمرو آنان جریان آرام یک رنسانس فکری، فرهنگ ایرانی را در ورای ظاهر عربی گونه تشریفات درباری مجال بروز داد»<sup>۹۵</sup>.

این خصصیت و بینش واقع بینانه موجب آن شد تا فرمانروایان فرهیخته آل بویه به بسط علم و دانش و تعقل و خردورزی همت گمارند و زمینه فعالیت‌ها و نوآوری‌های بسیاری را در قلمرو و نفوذ خویش فراهم آورند. در دوره آل بویه معرفت و دانش، به خصوص دانش عقلی و فلسفه رواج و گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و حوزه فرمانروایی آن‌ها، پایگاه نشر و بسط دانش و فلسفه شد.<sup>۹۶</sup> با به قدرت رسیدن متوکل (۲۴۷ - ۲۳۲ هـ. ق)، بازار تعصب و

سخت‌گیری نسبت به پیروان معتزله، که پیشروان تفکر و تعقل و دوستداران فلسفه و حکمت در سرزمین‌های اسلامی بودند، رواج یافت.<sup>۹۷</sup> بدین ترتیب، جریان فکری خردگرا و آزاد اندیش سرکوب شد و دیدگاه جزم‌اندیش و عقل‌گریز بر جامعه اسلامی حاکم گردید.<sup>۹۸</sup> اما آل بویه زیرکانه از سیاست فرهنگی خلیفه و بغداد پیروی نکردند و در قلمرو قدرت آن‌ها اصحاب رأی و معتزله آزادانه به نشر افکار و عقاید خود پرداختند. حتی بعضی از دولتمردان آل بویه خود معتزلی و مبلغ عقاید آنان بودند.<sup>۹۹</sup> افکار معتزلیان به طور وسیع و گسترده‌ای برای بنا و استحکام افکار شیعه انتخاب شد.<sup>۱۰۰</sup> شیعیان که با حمایت شاهان دینمی احساس امنیت می‌کردند، «با بهره‌گیری از این موقعیت، پایه‌های فکری و اجتماعی خود را در متن جامعه اسلامی استوارتر کردند».<sup>۱۰۱</sup> عضدالدوله درجه‌ای از ثبات و امنیت سیاسی و رونق اقتصادی و امنیت اجتماعی و فردی را، در قلمرو اقتدار خود به‌جود آورد و زمینه و بستر لازم را برای تحول و تکامل فعالیت‌های علمی و فرهنگی فراهم ساخت. گستره دانش سیاسی و اجتماعی او چنان وسیع بود، که هر اندیشه و جریان فکری حتی مغایر با خط حکومت را اجازه فعالیت داد و از علما و دانشمندان هر طیف و گروه حمایت کرد.

در عصر او «امنیت اجتماعی برای همه، به خصوص محرومان بیش از پیش پدید آمد».<sup>۱۰۲</sup> به فرادستان جامعه اجازه نداد، امنیت فردی و اجتماعی فرودستان را لگدکوب قدرت خود سازند و دست تعدی و تجاوز به سوی آنان دراز کنند.

سیاست عدم خشونت و سخت‌گیری و بی‌طرفی دینی عضدالدوله موجب شد تا با اهل کتاب با مدارا و تسامح برخورد کند و از توانایی فکری و اداری آن‌ها در اداره سرزمین‌های زیر نفوذ خود بهره‌برند. وی نصرین هارون نصرانی را به وزارت خود برگزید و به او اجازه داد تا کلیساها و دیرهای مسیحیان را مرمت و بازسازی کند و صدقات وی شامل تهیدستان نصرانی نیز شود.<sup>۱۰۳</sup> یکی از کاتبان عضدالدوله ابن‌رزق نصرانی بود.<sup>۱۰۴</sup>

مردی زرتشتی به نام ابونصر خواد شاذه [خوادشاد] از معتمدان عضدالدوله و خازن او بود.<sup>۱۰۵</sup> عضدالدوله منصب قاضی القضاتی تمام قلمرو خود را، به ابوسعید بشر بن حسن که ظاهری مذهب بود، تفویض کرد.<sup>۱۰۶</sup> حتی در مورد قمرطیان عصر خود هم چنان نظر مخالف نشان نمی‌داد.<sup>۱۰۷</sup>

عضدالدوله در عراق و فارس نیز سیاست بی‌طرفی و مدارای دینی خود را پی‌گیری کرد. در روزگار او میان مسلمانان و زرتشتیان شیراز فتنه‌ای خانگی پدید آمد و خانه‌های زرتشتیان به دست مسلمانان به غارت رفت و گروهی کشته شدند. عضدالدوله عاملان و

ابوعلی مسکویه راز

۳۲۰-۴۲۱

## تجارب الأمم

ترجمه  
دکتر ابوالقاسم امامی

جلد یکم

نشرات سروش

شماره ۱ - ۱۳۹۰

دست اندرکاران این واقعه را شدیداً تنبیه کرد. ۱۸ عضدالدوله با جلوگیری از تظاهرات ضدسنی در عراق، از توسعه منازعات مذهبی متداول در آنجا ممانعت به عمل آورد. ۱۹ اظهار علاقه آل بویه و عضدالدوله نسبت به شاعر شیعه، طوری نبود که مخالفت شدید عامه

اهل سنت را برانگیزد. ۱۱ مجموعه این عوامل دست به دست هم داد تا عصر عضدالدوله، دوره اقتدار و وحدت سیاسی و شکوفایی علمی و تعقل و اندیشه و توسعه عمران و آبادانی شود.



پیش نوشت ها:

۱. تاریخ مردم ایران: عبدالحسین زرین کوب. ج دوم. تهران: امیرکبیر، ج چهارم، ۱۳۷۳. ص ۴۲۵.
۲. روزگاران: عبدالحسین زرین کوب. ج دوم. تهران: سخن، ج اول، ۱۳۷۵، ص ۱۴۱.
۳. تاریخ ایران کمبریج. گردآورنده: ر. ن. فرای. ترجمه حسن انوشه. ج چهارم. تهران: امیرکبیر، ج دوم، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸.
۴. تاریخ مردم ایران. ج دوم. ص ۳۲۷.
۵. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر محمداکرم بجنوردی. ج اول: تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج دوم، ۱۳۶۹، ص ۶۳۲.
۶. تاریخ ایران. ص ۲۳۷.
۷. همان منبع. ص ۲۳۸.
۸. تاریخ مردم ایران. ص ۵۷۳.
۹. عصر زرین فرهنگ ایران. ر. ن. فرای. ترجمه مسعود رجبتنیا. تهران: سروش، ج سوم، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷.
۱۰. تاریخ مردم ایران. همان. ص ۴۳۲.
۱۱. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۳۵.
۱۲. روزگاران. همان. ص ۱۲۲.
۱۳. تاریخ مردم ایران. همان. ص ۳۳۲.
۱۴. تاریخ ابن خلدون. ص ۶۵۸.
۱۵. لغت نامه دهخدا. علی اکبر دهخدا. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. ج دوم. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ج دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹۳۵.
۱۶. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، ج دوم، ۱۳۶۲، ص ۴۱۳.
۱۷. آل بویه و اوضاع زمان ایشان. علی اصغر فقهی. تهران: صبا، ج دوم، ۱۳۶۵، ص ۲۲۹.
۱۸. آل بویه. ص ۳۴۷.
۱۹. تاریخ مردم ایران. ص ۴۳۵.
۲۰. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۴۴.
۲۱. تاریخ مردم ایران. ص ۲۳۴.
۲۲. دایرةالمعارف. ص ۶۴۴. تاریخ ایران. ص ۲۴۶. و: تاریخ مردم ایران. ص ۶۶۳. و: تاریخ ابن خلدون. ص ۶۴۳.
۲۳. تاریخ ابن خلدون. ص ۶۴۳.
۲۴. تاریخ مردم ایران. ص ۴۶۴. و: آل بویه. ص ۲۵۳.
۲۵. تاریخ مردم ایران. ص ۲۳۵. و: قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران.
۵۳. روزگاران. ص ۱۴۲.
۵۴. تاریخ گزیده. ص ۴۱۶. و: تاریخ ابن خلدون. ص ۶۵۲.
۵۵. تاریخ ابن خلدون. ص ۶۵۲.
۵۶. تاریخ ایران. ص ۲۳۳. و: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۳۵.
۵۷. تاریخ ابن خلدون. ص ۶۵۳. و: آل بویه. ص ۲۲۸. و: روزگاران. ص ۱۴۲.
۵۸. آل بویه. ص ۲۲۸.
۵۹. تاریخ ایران. ص ۲۳۳ و ۲۳۴.
۶۰. همان. و: آل بویه. ص ۲۲۵.
۶۱. قیام ایرانیان در ... ص ۱۷۶.
۶۲. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۳۵. و: تاریخ ایران. ص ۲۳۳. و: آل بویه. ص ۲۲۶.
۶۳. تاریخ گزیده. ص ۴۱۵ و ۴۱۴.
۶۴. تاریخ مردم ایران. ص ۲۵۷. و: تاریخ ایران. ص ۲۲۴.
۶۵. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۴۵.
۶۶. تاریخ ابن خلدون. ص ۶۵۲.
۶۷. همان. و: تاریخ مردم ایران. ص ۲۴۲. و: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۴۵.
۶۸. آل بویه. ص ۲۲۵.
۶۹. تاریخ ایران. ص ۲۲۵. و: تاریخ اسلام. ص ۲۳۷. و: آل بویه. ص ۲۲۲.
۷۰. تمدن اسلامی در قرن چهارم. آدم متر. ترجمه طبرضا ذکاوتی فراگوزلو. ج دوم. تهران: امیرکبیر، ج اول، ۱۳۶۲، ص ۱۱۸. همان.
۷۱. تاریخ گزیده. ص ۴۱۵ و ۴۱۶. و: تاریخ مردم ایران. ص ۲۳۶.
۷۲. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۴۲. و: ۶۲۰.
۷۳. تمدن اسلامی در قرن چهارم. ص ۳۳۲.
۷۴. آل بویه. ص ۵۸۷ و ۵۸۶.
۷۵. همان. ص ۲۳۶.
۷۶. تمدن اسلامی در قرن چهارم. ص ۶۹.
۷۷. تاریخ ایران. ص ۲۴۵. و: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۴۲.
۷۸. تاریخ مردم ایران. ص ۲۸۲.
۷۹. تمدن اسلامی در قرن چهارم. ص ۲۱۲. و: آل بویه. ص ۶۲۶. و: تاریخ مردم ایران. ص ۲۸۲.
۸۰. تاریخ ایران. ص ۲۳۵.
۸۱. همان. ص ۲۴۴. و: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۴۲.
۸۲. روزگاران. ص ۱۴۲. و: تاریخ ایران. ص ۲۳۲.
- عباس پرویز. تهران: دریای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۲۸، ص ۱۷۶.
۲۶. تاریخ مردم ایران. ص ۴۳۵. تاریخ ادبیات ایران. ذبیح الله صفا. ج اول. تهران: فردوس، ج دوازدهم، ۱۳۷۱، ص ۳۳۶.
۲۷. همان. ص ۲۵۳.
۲۸. تاریخ مردم ایران. ص ۴۸۳.
۲۹. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۴۴. و: تاریخ ایران. ص ۲۴۸.
۳۰. تاریخ مردم ایران. ص ۴۳۵. و: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۴۴.
۳۱. سیاست نامه. خواجه نظام الملک. به تصحیح عباس اقبال. تهران: اساطیر، ج دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵ تا ۹۰.
۳۲. روزگاران. ص ۱۴۴.
۳۳. آل بویه. ص ۲۴۷.
۳۴. تاریخ اسلام. علی اکبر فیاض. تهران: دانشگاه تهران، ج چهارم، ۱۳۶۹، ص ۲۳۷.
۳۵. آل بویه. ص ۱۶۸. و: تاریخ مردم ایران. ص ۴۳۷. و: تاریخ ایران. ص ۲۳۰.
۳۶. تاریخ ابن خلدون. ص ۶۶۲.
۳۷. آل بویه. ص ۱۸۸.
۳۸. همان. ص ۶۴. و: لغت نامه دهخدا. ص ۱۵۹۳۴. و: تاریخ ایران. ص ۳۳۰.
۳۹. آل بویه. ص ۱۸۳.
۴۰. تاریخ ایران. ص ۲۳۰.
۴۱. همان. ص همان. و: تاریخ گزیده. ص ۴۱۶. و: لغت نامه دهخدا. ص ۱۵۹۳۴.
۴۲. تاریخ ابن خلدون. ص ۶۴۶.
۴۳. همان. و: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۳۵. و: تاریخ گزیده. ص ۴۱۶. و: لغت نامه دهخدا. ص ۱۵۹۳۴.
۴۴. تاریخ ایران. ص ۲۳۱.
۴۵. آل بویه. ص ۲۰۸.
۴۶. تاریخ گزیده. ص ۴۱۶. و: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۶۳۵. و: تاریخ ایران. ص ۲۳۱.
۴۷. تاریخ ایران. ص ۲۳۲.
۴۸. همان. ص ۲۳۲. و: تاریخ مردم ایران. ص ۴۴۰.
۴۹. روزگاران. ص ۱۴۲.
۵۰. تاریخ ابن خلدون. ص ۶۵۲.
۵۱. آل بویه. ص ۲۲۲. و: تاریخ ایران. ص ۲۳۱.
۵۲. روزگاران. ص ۱۴۲. و: تاریخ ایران. ص ۲۳۲.

